

موسیقی در ایران باستان

تاریخ و فرهنگ ایران
دکتر محمد محمدی ملایری
پشینہ دوم، بخش نخست
برگ ۳۷۷

أبله همچون کانونی برای سرود و موسیقی ایرانی

غنای سرشار همراه با طبیعت اغواگر و زیباییهای فریبنده این منطقه باعث شده بود تا مردمی که جاذبه های زندگی را ارج می نهاده اند و برخوردار از نعمتهای خدادادی را شکرانه آن نعمتها می شمرده اند، زیباییهای چشم نواز این خطه پر آب و سبزه را با زیباییهای گوش نواز سرود و موسیقی قرین سازند و این جا را به صورت کانونی برای سرود و موسیقی فارسی در آورند که در این دوران انتقال خود مرکزی برای انتقال موسیقی ایرانی به اعراب و تحول موسیقی عربی گردد، با ذکر نمونه هایی از چنین مراکز ایرانی که در قرن دوم هجری در همین ابله همچنان فعال و پویا بوده اند پس از این سخن کوتاه خواهد آمد، در این جا به کیفیت انتقال همین پدیده های هنری از دوران پیش از اسلام به اعراب مسلمان و اثر همین محل بر نخستین کارگزاران و سرشناسان عرب که از سوی خلیفه عمر بدین جا گسیل شده اند اشاره خواهد شد.

نعمان بن عدی بن فضلہ یکی از نخستینها بود که عمر پس از فتح این منطقه میشان و ابله او را به کارگزاری این جا گماشت. نعمان که در بهره گیری از مواهب طبیعی و هنری اینجا عنان اختیار از دست داده و به آنچه از ملذات آنجا شمرده می شد وری آورده بود، ایام خوشی را که در آنجا میگذرانید در شعری وصف کرده بود که چون به گوش عمر رسید او را از آن کار برداشت. بخشی از این اشعار که سوره بود چنین بود:

... شعر عربی ...

یعنی: « کیست که به آن زیبا روی خبر دهد که دوستش در میشان در جامهای بلورین و در کوزه ها می نوشد و هر وقت بخاهم دهقانان روستا برای من آواز می خوانند و چنگ زنی به هر نوایی که من بخواهم برای من چنگ می نوازند. شاید امیرالمومنین را خوش نیاید که ما با دوستان و ندیمان خود در کوشکی زیبا و خوش ساخت همنشین هستیم. »

بلاذری که این خبر را نقل کرده می افزاید که چون این اشعار به گوش عمر رسید گفت آری به خدا که این کار مرا خوش نیاید و او را معزول ساخت.

شاهبستی به زیبایی زنان آنجا و شهرت آنها به خوانندگی و رقص اشارتی دارد. و ظاهراً (۱) همین زنانند که عبدالله بن عامر خواهرزاده خلیفه عثمان بن عفان که از طرف آن خلیفه به امارات بصره و قلمرو آن منصب شده بود از آنجا با خود به مدینه آورده بود و چنانکه نوشته اند این زنان چنگ زن که با او در مدینه بوده اند هر روز جمعه به نواختن چنگ و خواندن آواز می پرداخته اند و دیگران نیز از آنها می آموخته اند (۲).

چندین سال پس از این تاریخ باز سخن از کارگزار زاهد و پرهیزکاری می رود که در ابله عنان اختیار از کف داده و از زهد و تقشف روی گردانده و به جبران مافات پرداخته است. تبری در رویداد قیام یزید بن المهلب بر ضد یزید بن عبدالملک خلیفه اموی و تسلط او بر بصره گوید یزید بن عبدالملک سمیدع کندی را که پیرو رای خوراج بود و دعوت او را اجابت کرده و به او پیوسته بود کارگزار ابله گردانید. و او در آنجا به خوشیها زندگی و نعمتهای آن روی آورد (۳). تبری از آن وری اقبال او را به خوشگذرانی قابل ذکر دانسته که خوراج خود را در رعایت ظواهر شریعت و ترک ملذات سرآمد مسلمانان می دانستند. و این سمیدع هم در راس عده ای از قاریان قرآن بود و به زهد و ورع شهرت فراوان داشت آن چنانکه وقتی دو لشکر متخاصم یزید بن مهلب و عدی بن ارضاء آهنگ ترک مخاصمه کردند او را به عنوان حکم برگزیده بودند.

أبله این مزیت دیرینه خود را که کانون سرود و موسیقی ایرانی و مرکز شناخته شده آموزش این هنر بوده است در دوران اسلامی هم تا قرن‌ها همچنان حفظ کرد. در اواخر قرن دوم هجری هم در شرح حال ابراهیم موصلی که یکی از پیشگامان موسیقی عربی اسلامی بوده و نقشی اساسی در تدوین آن بر پایه موسیقی ایرانی داشته است، أبله را همچنان کانونی فعال برای آموزش موسیقی ایرانی و مرکزی می‌یابیم که ابراهیم برای تکمیل هنر خود بدانجا روی آورده یا به عبارت دیگر شهرت أبله رفته و استادان موسیقی آنجا او را بدانجا کشانده است.

ابراهیم شرح سفر خود به أبله و آشنایی خویش را با استادی که به قصد دیدار و شاگردی او به أبله رفته بود برای پسرش اسحاق، که او هم بعدها به اسحاق موصلی معروف شد و مانند پدرش از پیشگامان موسیقی عربی اسلامی گردید، تعریف کرده که چون تا حدی روش آموزش موسیقی را در آنجا، که به وسیله همین ابراهیم آن روش به دوران اسلامی عربی هم انتقال یافت، روشن می‌سازد از این رو در اینجا با نگاهی گذرا به شرح حال ابراهیم، گفته‌های او هم در این باره نقل می‌شود.

ابراهیم موصلی در أبله

ابراهیم از خاندانی ایرانی و از مردم فارس بود. پدرش ماهان از بزرگ زادگان ارجان فارس بود که برای گریز از ستم کاریهای عمال بنی امیه در فارس آنجا را ترک گفته و به کوفه رفته بود. ماهان در آنجا با دختری از دهقانان ایرانی که خاندان او هم به همین سبب از فارس به کوفه مهاجرت کرده بودند پیوند زناشویی بست و ابراهیم ثمره آن پیوند بود که در سال ۱۲۵ هجری در کوفه چشم به جهان گشود. ابراهیم در کودکی پدر خود را از دست داد و تربیت او را مادر و دایه‌هایش برعهده گرفتند و در این راه، هم آنها، و هم معلماتش سخت‌گیر بودند و به همین سبب ابراهیم در جوانی درس و مدرسه را رها کرد و به موصل رفت و در آنجا با تنی چند از هم سن و سالهای خودش به کاری که علاقه داشت یعنی خوانندگی و نوازندگی روی آورد و شبها در میخانه‌ها به این کار می‌پرداختند. و چون پس از یکسال به کوفه بازگشت، دوستانش او را به شوخی جوان موصلی می‌خواندند و این نام بر روی او ماند.

ابراهیم در کوفه ماندنی نشد و این بار برای تکمیل هنر خود به ری رفت که آنجا هم در این هنر نام و آوازه ای داشت. وی در آنجا دختری دلفین را که به او مهر می‌ورزید به همسری خود درآورد. نام این دختر را به عربی نوشار نوشته اند که چون آن را اسدان معنی کرده اند چنین برمی‌آید که نوشیر بوده. ابراهیم از این زن دارای یک دختر شد و پس از او با زن دیگری به نام شاهک همسر گردید و همه فرزندان او از این زن اند. چون ابراهیم در ری از هنرش مال قابلی به دست آورد و با خود عهد کرده بود که هر مالی که از این راه به دست می‌آورد آن را در تکمیل همین به کار بندد، از این رو برای همین منظور آهنگ أبله کرد که در آن روزگار در این هنر شهره آفاق بود.

جوانویه یکی از استادان موسیقی در أبله

کسی که نام و آوازه اش ابراهیم را از ری به أبله کشانید موسیقیدانی بود به نام جوانویه که زردشتی بود و شاگردانش هم همه از ایرانیان بودند. ابراهیم نخستین ملاقات خود را با جوانویه برای پسرش اسحاق، که او هم چنانکه گذشت، هم در زمان پدر و هم پس از وی از بزرگان موسیقی در جهان اسلام شناخته شده، بدین گونه شرح داده است:

« چون به خانه جوانویه رفتم او در خانه نبود. منتظرش ماندم تا آمد و چون مرا دید با احترام پذیرایم شد. جوانویه زردشتی بود. و من از هنر خود و مقصودی که برای آن نزد او آمده بودم شمه ای برای او گفتم، او به من خوش آمد گفت و در خانه خود جناح خاصی را برای سکونت من در اختیارم گذاشت (۴)، تهیه وسایل زندگی مرا هم به خواهرش واگذاشت. چون شب شد جوانویه با گروهی از ایرانیان که آنها هم در کار غنا و موسیقی بودند به خانه برگشت. من هم نزد او رفتم. آنگاه مجلسی بیاراستند و در آن می و میوه و گل و ریاحین درچیدند و نشستیم به ساز و آواز پرداختند و هر یک به نوبه خود هنر خویش می‌نمودند و چون نوبت به من رسید و به نواختن و خواندن پرداختم کار مرا بسیار پسندیدند و مرا تشویق فراوان کردند.»

و بدین سان ابراهیم در حلقه مصاحبت جوانویه و یاران و شاگردانش درآمد و در همانجا بود که به وسیله جوانویه با عیسی بن سلیمان بن علی از بزرگان خاندان عباسی که وی را به ظرافت طبع و عشرت طلبی و گشاده دستی ستوده اند، آشنا شد و در زمره یاران و هم نشینان او درآمد، و به گفته خودش عیسی نخستین هاشمی ای بوده که وی مصاحبت او را اختیار کرده بوده

و در همان ایام بوده که محمد بن سلیمان بن علی عامل خلیفه عباسی در بصره از حضور ابراهیم در آنجا آگاه شده و او را نزد خود به بصره طلبیده و ابراهیم هم نزد او رفته و بدین سان محل اقامت وی از ابله به بصره انتقال یافته است (۵).

ابراهیم موصلی از پیشگامان شناخته شده موسیقی عربی اسلامی و یکی از عوامل فعال در پیشرفت و گسترش آن بر پایه موسیقی ایرانی است. آنچه در این جا از سرگذشت آن آمد تنها آن قسمت از سرگذشت مفصل و متنوع او است که با ابله ارتباط می یافته.

شناخت درست او و اثری که در تاریخ این هنر و انتقال آن از عصر ساسانی به عصر اسلامی داشته در گرو بحثی گسترده و فراگیر و مجالی دیگر است.

گردآورنده:
شاهین کاویانی



[/http://derafsh-kaviyani.com/books](http://derafsh-kaviyani.com/books)

- (۱) به نقل مصطفی جواد از او در دایرالمعارف جدید بستانی ج ۲ ص ۲۷۴
- (۲) دانش پژوه، مداومت در احوال موسیقی ایران، ص ۱۹ به نقل از شوقی ضیف در کتاب «الشعر والغنا فی المدینه و مکه لعصر بنی امیه»، چاپ لبنان، ۱۹۷۶ م.
- (۳) تیری، ۱۳۸۶/۲ و ۱۳۸۷، در رویدادهای سال ۱۰۱ هجری.
- (۴) و این همان روشی بود که بعدها ابراهیم برای تربیت نوآموزانی که برای همین منظور به او می سپردند عمل می کرد و به همین سبب خانه او در بغداد خانه ای بزرگ و دارای غرفه های فراوان بود.
- (۵) شرح حال ابراهیم را در کتاب الاغانی تالیف ابوالفرج اصفهانی، ج ۵ از صفحه ۴ تا صفحه ۹۰ و وصف مجلس جوانویه را در ابله در همان کتاب و همان جلد در صفحه ۶ و ۷ خواهید یافت.